

افزایش ۲ برابری مرگ به دست قاتل خاموش بر اساس گزارش اداره کل پزشکی قانونی خراسان شمالی با مرگ ۴ نفر طی ماه گذشته، تعداد فوت شدگان بر اثر مسمومیت با گاز متواکسید کربن در استان نسبت به ماه های قبل ۲ برابر افزایش یافت. گزارش خبرنگار ما حاکی است هر چند به دلیل افزایش

خنجر از پشت

۴ سال از زندگی مشترک می گذشت و همانطور که در رویاهایم فکر می کردم، رابطه صمیمانه و خوبی با همسرم داشتم و از آن جایی که خانه دار بودم، سعی می کردم امور منزل را به بهترین نحو انجام دهم. اما باز هم وقتی با هم بنابر این تصمیم گرفتیم با شرکت در کلاس های آموزشی، خودم را سرگرم کنم، در یکی از این کلاس ها با دختری آشنا شدم که از اخلاق و رفتارش خیلی خوشم می آمد. کم کم دوستی ما آنقدر شدت گرفت که حتی در مهمانی های خانوادگی هم او را با خودم همراه می کردم اما مادرم از این موضوع ناراحت بود و مدام هشدار می داد که از این دختر دوری کنم. همه این حرف ها نیز به دلیل پوشش نامناسب دوستم بود و البته او خیلی راحت رفتار می کرد و در همان برخورد نخست با همه صمیمی می شد.

این موضوع به مذاق مادرم خوش نمی آمد و همیشه می گفت که پای این دختر را به خانه ات باز نکن. ولی من آنقدر به او وابسته شده بودم و اعتماد داشتم که به این حرف ها می خندیدم و اگر یک روز او را نمی دیدم دلنگش می شدم. گاهی اوقات هم برای تفریح، همراه همسر و دوستم به خارج از شهر می رفتم و ساعات خوشی را با هم سپری می کردم. از این دوستی، حدود ۷ ماه می گذشت و همه چیز به خوبی سپری می شد و حتی برنامه ریزی کردیم با هم به مسافرت برویم. روزی که او به منزل مان آمد که برای سفر برنامه ریزی کنیم هر دو خوشحال بودیم و با خوشحالی وسایل مورد نیاز را جمع می کردیم. همان لحظه همسرم وارد منزل شد و تلفن همراه من نیز به صدا در آمد. آن سوی خط، مادرم بود که طبق معمول از این وضعیت گلایه می کرد و می گفت اجازه نمی دهد با دوستم به مسافرت برویم. صدایش آنقدر بلند بود که می ترسیدم دوستم صحبت هایش را بشنود بنابراین برای ادامه مکالمه به اتفاقی دیگر رفتم و سعی کردم او را آرام کنم اما حرف هایش آنقدر تند و آکنده از خشم بود که ناچار شدم بدون دخدافاظلی تلفن را قطع کنم. هنگامی که می خواستم به اتفاقی که همسر و دوستم بودند، بروم صدای خنده های بلند دوستم، نظرم را جلب کرد، آن ها فکر می کردند من هنوز در حال صحبت کردن با مادرم هستم، اما من خودم را پشت در اتاق رساندم و به حرف هایشان گوش دادم؛ صحبت هایی که همه آن ها عاشقانه بود و نشان می داد که عشق بین آن ها از خیلی وقت قبل، شکل گرفته است و من خبر از این که دوست صمیمی ام از پشت به من خنجر زده است او را به حرم خصوصی ام راه داده و سرپناهم را به او داده بودم.

حالا متوجه هشدارهای دلسوزانه مادرم می شوم که حتی یک لحظه هم توصیه هایش را جدی نمی گرفتم و او را به خاطر افکارش مسخره می کردم.

هشدار

پیشگیری از هک گوشی و رایانه

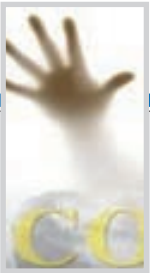
(بخش دوم)

■ هکرهای تلفن همراه می‌توانند از طریق بلوتوث از سیم کارت شما نیز برای تماس با تلفن‌های دیگر بهره‌بدون اجازه شما بهره‌گیرند.
■ ارسال کنندگان اطلاعات بلوتوثی می‌توانند علاوه بر ارسال پیام با محتوای ناشایسته، موجب آسیب زدن به محتوای تلفن همراه شما شوند.
■ ارسال هر گونه فایل اطلاعات و آمار مهم دارای طبقه بندی از طریق ایمیل ممنوع است.
■ به ایمیل‌هایی که از شما اطلاعات کاربری، کلمه عبور و رمز عبور پست الکترونیکی حساب‌های بانکی را می‌خواهند، قبل از اطمینان کامل از هویت فرستنده و آدرس دقیق سایت مربوطه جواب ندهید.

معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری خراسان شمالی

سه‌شنبه ۶ بهمن ۱۳۹۴ ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۴۳۷ شماره ۲۰۷۳

اطلاع‌رسانی در خصوص مرگ با گاز متواکسید کربن، مسمومیت با این گاز طی سال‌های گذشته در استان کاهش داشته است اما طی یک ماه گذشته، مرگ یک زوج در اسفراین و ۲ نفر در بجنورد باعث شد تا نگرانی از افزایش دوباره مرگ بر اثر قاتل خاموش به وجود آید.



با توجه به مرگ ۴ نفر از این تعداد در فصل سرما این شائبه به وجود می آید که افزایش تعداد کشته های قاتل خاموش به دلیل افزایش استفاده از وسایل گرمایشی طبیعی است اما با توجه به این که ۲ نفر از این تعداد بر اثر جانیایی نامناسب آبگرم‌کن جانشان را از دست دادند این هشدار را

شهری بدون ایستگاه پلیس راهور



از جمله نصب چراغ هشدار و سرعت کاه در دستور کار قرار می گیرد.

فرمانده انتظامی شهرستان اسفراین نیز از آمادگی این فرماندهی برای اعزام مأمور راهنمایی و رانندگی برای شهر صفی آباد خبر می دهد و می افزاید: اگر شورای اسلامی شهر و شهرداری، ایستگاه پلیس راهور را در مکانی مناسب مستقر کنند، در اسرع وقت مأمور راهنمایی و رانندگی را در شهر مستقر خواهیم کرد.سرهنگ «جاوید مهری» با اشاره به لزوم

بالا تر از سیاهی

نمی دانستم مادرم چه می گوید. مرا که به خانه برده بود. ساکت بود و حرفی نمی زد شاید به روزهای از دست رفته جوانی اش و امروز و فردایش در کنج زندان فکر می کرد.

آن قدر شکسته بود که مانند پیرزن ۷۰ ساله ای به نظر می رسید اما باورش سخت بود که او حالا ۴۵ ساله است و به جای آن که این روزها مانند زنان هم سن و سالش به فکر سروسامان دادن فرزندانش باشد روزگارش را در زندان می گذراند. هنوز هم نمی توانم قصه زندگی او را باور کنم؛ زنی درد کشیده که قربانی تصمیم اشتباهش شده است.

او این گونه داستان زندگی اش را تعریف کرد: تعداد خواهر و برادرهایم زیاد بود و پدر و مادر من عهده خرج و مخارجمان بر نمی آمدند.

درس خواندن برای همه ما تعطیل بود برای همین دختران را در سن کم به خانه شوهر و پسران را هم برای کارگری به شهرهای دیگر می فرستادند تا هزینه خودشان را تأمین کنند.

خواهر بزرگم را به زور به عقد پیرمردی ۸۰ ساله درآوردند تا نان خوری از سر سفره شان کم شود.

من هم تازه ۱۰ ساله شده بودم و در کوچه داشتم با دختران همسایه بازی می کردم که مادرم دوان دوان پی من آمد و دستم را گرفت و گفت برویم که

تو از امروز به جای بازی کردن در کوچه باید به فکر خانه داری و شوهر داری باشی.

او مدت ها زیر پایم نشست و آن قدر گفت و گفت تا به قتل شوهرم راضی شدم.

با او قرار گذاشتیم که یک شب که شوهرم خمار است به او خبر بدهم تا بیاید و مرا از شر او راحت کند و بعد دست بچه هایم را بگیرم و با او از این شهر برویم.

در یک شب سرد پاییزی که شوهرم خمار شده و به جان من و بچه هایم، افتاده بود بلافاصله به آن مرد پیام دادم که نیمه شب خودش را به خانه ما برساند. بچه ها را به خانه همسایه فرستادم و در حیاط را باز گذاشتم و وقتی شوهرم خوابش برد منتظر ماندم تا او بیاید.

هنگامی که رسید گفت وسایلت را آماده کن و برو بیرون. من بیرون رفتم و در کوچه منتظرش شدم و او با تزریق مواد زیاد به شوهرم، او را به قتل رساند.

پس از آن خیلی زود از کرده ام پشیمان شدم اما دیگر کار از کار گذشته بود. آرام و قرار نداشتم و شب ها خوابم نمی برد. مدام کابوس قتل شوهرم را می دیدم.

هر چند آن مرد مدام من را دلداری می داد اما هر روز که بیشتر می گذشت بیشتر مطمئن می شدم که دستگیری می شوم تا این که بالاخره آن روزی که می ترسیدم فرا رسید و ما را بازداشت کردند.

حالا چندسال است که به جرم مشارکت در قتل شوهرم در زندان به سر می برم. نمی دانم اسبش را چه بگذارم؛ حماقت یا تصمیم اشتباه؟ آن مرد

اعدام شد و من با این ندانم کاری فرزندانم را هم

بدبخت کردم. نامزه دخترم او را به این دلیل ترک

کرد. پسرم ترک تحصیل کرده است و حالا برای

آن ها هم آینده شومی مانند خودم می بینم.

شوک

سرقت از خانواده برای ارتباط تلفنی

همه چیز از یک پیامک ساده شروع شد و من هیچ وقت فکر نمی کردم که به این اندازه به پسری دل

ببندم که به خاطرش از خانواده ام سرقت کنم.

دختر ۲۱ ساله در تعریف ماجرای سرقت های خود از خانواده اش گفت: زمانی که قصد خرید از فروشگاه را داشتم پسر خوش قیافه ای مقابلم ظاهر شد و برگه ای را که روی آن شماره تلفنش را

نوشته بود در کیف من انداخت. من توجهی به آن نکردم اما وقتی به خانه رسیدم با یادآوری خاطرات

برخی از هم کلاسی هایم از داشتن رابطه با یک

پسر با خودم گفتم جوانی باید جوانی کنم و اتفاق

خاصی نخواهد افتاد و فقط با پیامک بازی کمی

زندگی ام را متنوع می کنم اما هیچ وقت گمان نمی

کردم آن چنان به ارتباط با این پسر وابسته شوم

که اگر شبی با او پیامک بازی نکنم خوابم نبرد. او

وقتی دید که من چقدر به او وابسته شده ام خواستار

دیدار از نزدیک شد. من هر چند ابتدا امتناع کردم

اما با کوچکترین تهدید او که گفت اگر به دیدارش

نروم ارتباط با من را قطع می کند، پذیرفتم که به

دیدارش بروم. با ادامه ارتباط ما دیگر دیوانه وار به

او وابسته شده بودم اما به یکباره غیبش زد و تا ماه

از او خبری نشد. من در این مدت هر روز احساس

می کردم بیمار شده ام و اعضای خانواده ام از گوشه

گیری من درماده شده بودند که چه اتفاقی برای

من افتاده است. او پس از ۲ ماه وقتی برگشت خوش

تیپ تر و چاق تر از قبل شده بود و شادتر از قبل به

نظر می رسید اما حاضر نبود توضیح دهد که در این

مدت کجا بوده است اما بعدها فهمیدم که برای ترک

اعتیاد به یک مرکز ترک اعتیاد رفته بود. با بازگشت

او من بیشتر از قبل به او احساس وابستگی می کردم

و برای این که بتوانم دل او را بیشتر از قبل به دست

آورم روزی وسوسه شدم یکی از طلاهای مادرم را

به نزد او بردم و برای او هدیه ای بخرم. پس از این اتفاق

مادرم بابت بم شدن طلایش خیلی ناراحتی کشید

اما من آنقدر به آن پسر وابسته شده بودم که به آن

توجهی نکردم. پس از این اتفاق من به شماره کارت

و رمز دوم کارت بانکی پدرم دسترسی پیدا کردم و با

آن برای خودم شارژ تلفن می خریدم تا با پسر مورد

علاقه ام صحبت کنم. من برای ادامه ارتباط با آن

پسر به راحتی از خانواده ام سرقت می کردم تا این

که یک روز مأموران پلیس به خانه ما آمدند و پس از

بازداشت من در بازجویی هاقتی متوجه شدم نمی

توانم چیزی را بکنم آن کم به سرقت از حساب بانکی

خواهرم برای خریدن شارژ اعتراف کردم و این گونه

پیش خانواده ام رسوا شدم. وقتی مأموران آن پسر را

هم دستگیر کردند فهمیدم که او از خانواده بسیار

فقیری است و در تمام این مدت دروغ های زیادی به

من گفته است اما من چشم بسته به همه حرف های

او اعتماد کرده بودم.

کشف ۲/۵ کیلو مواد مخدر در صفی آباد

فرمانده انتظامی اسفراین از کشف ۲/۵ کیلو گرم مواد مخدر در شهر صفی آباد خبر داد. سرهنگ «مهری» به خبرنگار ما گفت: این مقدار مواد از یک متهم کشف و ضبط و وی پس از تشکیل پرونده، به همراه مواد کشف شده به مراجع قضایی تحویل داده شد.

زمین دیمه زار
بالای ۲۰۰ هکتار دارای
سند شش دانگ قنأ خریداریم
۰۹۱۵۲۵۸۵۳۳۸
۰۹۲۲۹۵۲۲

آموزش سریع زبان انگلیسی

آموزش مکالمه زبان انگلیسی فقط در ۴ هفته

آموزش مدرک بین المللی IELTS فقط در ۶ هفته

✓ اخذ مدرک IELTS از پایه تا نمره 7.5 بصورت کلاس های فوق فشرده

✓ مکالمه فوق فشرده ویژه مهاجرین

تعیین سطح و مشاوره رایگان

کلاس ها بصورت خصوصی برگزار خواهد شد

مدرسین 8 استاد علیرضا سبحانی

۰۹۱۵ ۲۶۳ ۸۹۹۵ _ ۰۹۳۹ ۶۲۴ ۴۲۳۲

اطلاعات بیشتر: